

پادشاهان شن و نفت

«آنها در دلارهای نفتی غوطه‌ور هستند و حتی توالی اقامتگاه‌های خود را از طلا می‌سازند.»



هزارتوی قدرت پراز و رمز خاندان آل سعود در عربستان سعودی
پادشاهان شن و نفت

«آنها در دلارهای نفتی غوطه‌ور هستند و حتی توالی اقامتگاه‌های خود را از طلا می‌سازند.« اینها تنها جزء کوچکی از شایعاتی است که در مورد آل سعود، خاندان سلطنتی پادشاهی عربستان سعودی وجود دارد و البته دست‌کم در مورد اعضای ارشد این فامیل صدق می‌کند. در واقع نام این کشور به ولخرجی خاندان حاکم، فساد مالی و سرکوب هرگونه مخالفت گره خورده است.

هیچ منصب مهمی در عربستان سعودی نیست که یکی از وابستگان این فامیل آن را به اشغال خود درنیاورده باشد. از آنجا که خاندان آل سعود گرایش‌های افراطی دارند و زن‌ها را به هیچ می‌انگارند، اعضای این خاندان 6000 مرد عنوان می‌شود بی‌آن‌که هیچ اشاره‌ای به تعداد اناث این خاندان شود.

آنان حتی اسم رسمی کشور را هم به گروگان گرفته‌اند تا کشوری که از اتحاد قبایل بدوی در سال 1932 سر برآورد، هیچگاه فراموش نکند که آل سعود بنیانگذار عربستان جدید بوده است.

محمد بن سعود، بنیانگذار این خاندان یکی از 5 فرزند مرد سعود بود که با غلبه بر رقبای محلی و به انقیاد درآوردن سایر قبایل عربستان موفق شد در قرن نوزدهم این شبه‌جزیره را به سوی وحدت و یکپارچگی سوق دهد.

با این حال خاندان آل سعود را بیشتر با نام عبدالعزیز بن سعود می‌شناسند که هرچند تمامی دوران حاکمیتش به جنگ و درگیری گذشت، اما دانه‌درشت‌های امروز حاکمیت عربستان سعودی جملگی از تیره و طایفه او هستند.

او بود که ظهور کشوری یکپارچه را اعلام و عنوان اولین پادشاه عربستان سعودی را از آن خود کرد. ظهور این کشور در غیاب حمایت‌های بریتانیا که به دنبال تضعیف هر چه بیشتر امپراتوری عثمانی و نابودی آخرین بقایای آن بود هیچگاه میسر نمی‌شد.

با این حال خاندان آل سعود سه زیرشاخه دیگر هم دارد (السنیان، فرهان، مشری) که به هر حال زیرمجموعه این خاندان و روزی‌خوار ثروت نفتی عربستان سعودی هستند.

بسیاری از مورخان، دوران معاصر عربستان پس از قدرت یافتن آل سعود را به سه بخش تقسیم می‌کنند: پادشاهی اول، پادشاهی دوم و دوران مدرن.

مشخصه اصلی دوران اول، تلاش برای اشاعه وهابیت در سرزمین وحی بود. دوران دوم مملو از منازعات درونی برای حذف مخالفان تاج و تخت در جامعه و حتی درون خاندان سلطنتی بود. دوران مدرن در واقع دوره ثبات یافتن آل سعود بوده که متضمن منازعاتی با امپراتوری عثمانی، عزیز مکه و قبیله آل رشید در حیل بود که در برابر آل سعود سر به شورش گذاشتند.

دوران سوم با پادشاهی عبدالعزیز بن سعود شروع شد و ریشه‌های هویت امروز این کشور و ساختار قدرت در عربستان سعودی معاصر را باید در این دوره جست.

آل سعود برای به دست گرفتن قدرت و حفظ آن منازعات زیادی را در داخل و خارج این خاندان پشت سر گذاشته که شرح کاملش از حوصله این مطلب خارج است. وقتی عبدالعزیز بن سعود در سال 1932 خود را پادشاه عربستان سعودی خواند تقریباً بر همه مخالفان اصلی خود فائق آمده و یک‌ه‌تاز بلامنازع قدرت در این کشور نوظهور شده بود. او از زن‌های بی‌شمار خود ده‌ها فرزند داشت و برای تضمین حاکمیت خود از همه قبایل عمده همسری برای خود اختیار کرده بود. سعود، فرزند ارشد او و ولیعهد بود و فیصل، پسر دومش به عنوان نفر دوم صف زمامداری معرفی شده بود.

عبدالعزیز در سال 1953 و تنها سه سال پس از آن که ایالات متحده به عنوان جایگزین استعمار پیر حامی اصلی خاندان سلطنت شده

بود، چشم از جهان فرو بست.

سعود که با مرگ پدر به پادشاهی رسیده بود، آنقدر ریخت و پاش داشت و به اطرافیانش بی‌توجهی می‌کرد که حتی بعضی از فرزندان او به تنگ آمده و به مصر پناهنده شدند.

اعضای ارشد خاندان سعود با حمایت و پشتیبانی مفتی‌های ارشد عربستان سعودی در سال 1964 سعود را وادار به کناره‌گیری از قدرت کردند تا فیصل، برادرش که ولیعهد شده بود، قدرت را به دست گیرد.

فیصل هم دوران زمامداری کوتاهی داشت، چراکه در سال 1975 به دست فیصل بن مسعود، از شاهزاده‌های ارشد خاندان به قتل رسید. قاتل به تیغ سپرده شد تا خالد، دیگر فرزند عبدالعزیز بر تخت شاهی بنشیند.

ولیعهد وقت در واقع محمد بود که به نفع خالد، تنها برادر تنی خود از قدرت چشم پوشید. خالد هم هفت سال بعد بر اثر سکته قلبی جان سپرد تا فهد زمام امور را به دست گیرد.

فهد بزرگ‌ترین فرزند ذکور سعود بود و سعی کرد با اقداماتی چون جایگزین کردن عنوان <#171;اعلیحضرت"؛ با <#171;خادم حرمین شریفین"؛ قداست مذهبی را به آل سعود بازگردانده و تا حدودی جلوی حرف و حدیث‌ها در مورد زندگی فوق‌اشرفی اعضای خاندان سلطنتی را بگیرد. او در سال 1995 و بعد از سکته قلبی و مغزی عملاً قدرت را به عبدالله واگذار کرد.

عبدالله تا زمان مرگ ملک فهد در سال 2005 پادشاهی کرد گرچه عنوان ولیعهدی را یدک می‌کشید. عبدالله بلافاصله پس از مرگ ملک فهد زمام امور را رسماً در دست گرفت و در اولین اقدام سلطان بن عبدالعزیز را که در دوره فهد وزیر دفاع و دستیار نخست‌وزیر بود به ولیعهدی برگزید. سلطان هم در ماه اکتبر 2011 مرد تا امیرنایف، وزیر کشور عنوان ولیعهدی را از آن خود کند.

ساختار قدرت

در حاکمیت عربستان سعودی قدرت در دست پادشاه متمرکز است و اوست که اعضای کابینه را برمی‌گزیند و برکارشان نظارت دارد.

در این کشور هم به‌سان سایر نظام‌های سیاسی وزرای دفاع، کشور و امور خارجه اهمیت بیشتری نسبت به سایر وزرا دارند و معمولاً نزدیک‌ترین افراد به پادشاه به این سمت‌ها منصوب می‌شوند.

سایر وزارتخانه‌ها هم به همین سیاق سهم اعضای ارشد خاندان می‌شود و شاهزاده‌های دون‌پایه‌تر مناصب پایین‌تر را احراز می‌کنند.

نکته جالب در مورد آل سعود این است که برخلاف پادشاهی‌های غربی، جابجایی قدرت در آن چندان خطی نیست و هر از چند گاهی با بالا گرفتن رقابت در درون خاندان، قدرت بین زیرشاخه‌های قدرتمند دست به دست شده است.

آنچه در داخل خاندان تعیین‌کننده است، بهره‌مندی از ثروت است. آل سعود در روندی نسبتاً پیچیده سعی کرده ثروت را به نوعی در بخش‌های مختلف خاندان توزیع کند که لااقل این مولفه به بروز تنش و درگیری درونی منجر نشود و البته ذخایر عظیم نفت و درآمدهای هنگفت نفتی به تحقق این سیاست کمک زیادی کرده است.

علاوه بر نفت تقریباً تمامی بخش‌های مهم اقتصادی، از تجارت به ظاهر خصوصی گرفته تا قراردادهای دولتی تقریباً به شکلی انحصاری در ید اعضای خاندان سلطنتی است. این انحصار موجب شده بود در دوران ملک فهد 40 درصد اقتصاد کشور در اختیار اعضای خاندان سلطنتی باشد و ثروت این خاندان طی دهه‌ها به رقم سرگیجه‌آور 1900 میلیارد دلار برسد، اگرچه گاه اعداد و ارقام بالاتری هم در این بخش ارائه می‌شود.

در دهه گذشته آل سعود سعی کرده با نزدیک شدن به بنگاه‌های خبری در خارج مانع بالا گرفتن حرف و حدیث‌ها در مورد ثروت افسانه‌ای این خاندان و میزان تسلطش بر اقتصاد کشور شود.

فامیل پرتنش

با وجود آن که بزرگان خاندان سلطنتی عربستان سعودی تلاش دارند هیچ خبری از هزارتوی این خاندان به بیرون درز نکند و به

واسطه کنترل رسانه‌های این کشور از انتشار هر گزارش درخصوص اختلافات درونی جلوگیری می‌کنند اما گاه منازعات به حدی بالا می‌گیرد که صدای آن بیرون از خاندان هم شنیده می‌شود.

عملکرد مستبدانه آل سعود در به هیچ انگاشتن توده‌ها در تمامی دهه‌هایی که از ظهور عربستان سعودی می‌گذرد، موجب شده این نظام همیشه در داخل و خارج به استبداد و تکروی متهم شود. همین مساله سبب شده عربستان سعودی در این سال‌ها، شاهد موارد بی‌شمار اعتراضات داخلی بخصوص از ناحیه شرق این کشور در اعتراض به استبداد و خودکامگی حاکمان باشد.

به این اعتراضات باید موارد متعدد درگیری بین شاهزادگان جویای نام و دوستدار قدرت را هم افزود که طی دهه‌ها طیف رنگارنگی از کودتاهای نافرجام را رقم زده‌اند.

یکی از فراگیرترین اعتراضات ضدنظام در سال 1979 و با یورش 500 مرد سراپا مسلح به مکه و اشغال تقریبی این شهر بود. این مردان که تقریباً همگی از اعضای قبیله عطیه به‌علاوه شماری از سایر قبایل و تعداد محدودی مصری بودند در واقع علیه فساد مالی و اخلاقی خاندان حاکم شوریده بودند. این شورشی‌ها بجز گروه‌های کارگری و برخی قبایل حامی دیگری پیدا نکردند و مفتی‌ها به اشاره آل سعود مجوز حمله به آنها به‌رغم پناه گرفتن در حرمین شریفین و سرکوب آنها را صادر کردند.

ارتش سعودی با حمایت نیروهای ویژه فرانسه و مشارکت عملی یگانی از نیروهای ویژه ارتش پاکستان به شورشی‌ها حمله کردند و با قلع و قمع آنها به غائله پایان دادند تا یکی از مهم‌ترین حرکت اعتراضی به آل سعود ناکام بماند.

رضا سادات / جام‌جم